

بررسی جامعه شناختی عوامل مؤثر بر میزان گرایش به نزاع دسته جمعی (مورد مطالعه شهر اهواز)

تاریخ دریافت: ۸۹/۸/۷

علی حسین حسین زاده^۱ عبدالرضا نواح^۲

تاریخ پذیرش: ۹۰/۴/۶

علی عنبری^۳

چکیده

پدیده نزاع‌های دسته جمعی از آن دسته آسیب‌های اجتماعی است که نظم حاکم بر جامعه را مختل می‌کند و همواره مواجهه با آن مورد توجه متولیان نظم و امنیت اجتماعی بوده است. پژوهش حاضر در سال ۱۳۸۸ به بررسی عوامل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مؤثر بر میزان گرایش به نزاع دسته جمعی در بین شهروندان شهر اهواز پرداخته است. هدف عمده تحقیق این است که تأثیر متغیرهایی از جمله احساس انومی، احساس محرومیت نسبی، تعلق به جامعه قبیله‌ای، خاستگاه خانوادگی و... را بر میزان گرایش به نزاع دسته جمعی مورد بررسی قرار دهد. بر این اساس، ضمن استفاده از تئوری‌ها و نظریه‌های مرتبط با موضوع در حوزه‌های انحرافات اجتماعی، تعداد ۸ فرضیه با رویکرد اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تدوین گردید. اطلاعات پژوهش با روش پیمایشی و با استفاده از تکنیک پرسشنامه از نمونه‌ای به حجم ۳۸۴ نفر که از طریق فرمول نمونه‌گیری کرجسی و مورگان تعیین شده به دست آمده است. جامعه آماری شامل کلیه افراد ۱۵ سال به بالای شهرستان اهواز می‌باشد که با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای انتخاب شده و اطلاعات گردآوری شده به کمک نرم افزار SPSS مورد تجزیه و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. در تحلیل آماری نیز علاوه بر شیوه‌های آمار توصیفی از قبیل میانگین، درصد، واریانس و... از شاخص‌های آمار استنباطی مانند آزمون T، تحلیل واریانس، رگرسیون و... استفاده گردیده است. نتایج نشان داد: از مجموع ۸ فرضیه تنها متغیر سن، رابطه معنا داری با گرایش به نزاع جمعی نداشت و سایر فرضیه‌ها دارای رابطه معنا داری بودند. از مجموع متغیرهای مستقل، متغیر تعلق به جامعه قبیله‌ای بیشترین تأثیر را بر متغیر وابسته داشته است. همچنین براساس تحلیل چند متغیره ($R^2 = ۰/۴۴$) که نشان می‌دهد متغیرهای مستقل روی هم ۴۴ درصد واریانس متغیر وابسته را تبیین می‌کنند.

کلید واژه‌ها: احساس محرومیت نسبی/ نزاع دسته جمعی/ خاستگاه خانوادگی/ جامعه قبیله‌ای/ احساس انومی.

۱- استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه شهید چمران اهواز

۲- استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه شهید چمران اهواز

۳- کارشناس ارشد جامعه‌شناسی- مطالعات و تحقیقات اجتماعی ناجا (خوزستان)

مقدمه

اساساً آسیب‌های اجتماعی ناشی از روابط ناسالم انسانی است که بنیان‌های جامعه را به طور جدی تهدید می‌کند و مانع تحقق نیازمندی‌ها و تقاضاهای افراد کثیری می‌گردد. به نظر می‌رسد آسیب اجتماعی وقتی به وجود می‌آید که نهادهای تنظیم‌کننده روابط بین افراد با شکست روبرو شده و دچار تزلزل شوند که نتیجه آن شکل‌گیری شکاف‌های عمیق بین افراد است. در چنین وضعیتی قوانین تنظیم‌کننده روابط انسان‌ها مورد بی‌احترامی قرار می‌گیرند و متزلزل می‌شوند زیرا قانونمندی و پذیرش قانون ریشه در ساختارهای جامعه دارد و در رابطه با فرهنگ عمومی جامعه قابل بررسی است (کلانتری و دیگران، ۱۳۸۴: ۷۰۲). جامعه‌شناسان و آسیب‌شناسان اجتماعی عمده‌ترین آسیب‌های اجتماعی در جامعه امروز ایران را چنین برشمرده‌اند: اعتیاد، روسپیگری، نزاع و درگیری، سرقت، قتل، خودکشی، فرار، تکدی و جرایم مالی. از این رو این گونه آسیب‌ها در نظر آسیب‌شناسان اجتماعی دارای اهمیت و اولویت در مطالعه و پژوهش و اقدام اجتماعی قرار دارد. (خراطها و جاوید، ۱۳۸۴: ۱۶).

پدیده نزاع و درگیری در جامعه از آن دسته آسیب‌هایی است که با ایجاد اخلال در روابط اجتماعی، فضایی آکنده از بغض، کینه و دشمنی را در میان افراد به وجود می‌آورد که این امر با زمینه‌سازی برای ایجاد نزاع و تنش‌های بعدی، جامعه را از نظر مادی و معنوی متضرر می‌سازد. این پدیده در کشور ما که دارای بافت جمعیتی چند قومیتی می‌باشد به عنوان پدیده‌ای مسئله‌ساز ظاهر می‌شود. پدید نزاع‌های جمعی در مناطقی از کشور که به شدت متأثر از ارزش‌های سنتی و طایفه‌ای خود می‌باشند و گرایش و پایبندی کمتری نسبت به قانون دارند، بیشتر مشهود است. از سوی دیگر، متأسفانه هنوز خشونت و نزاع از جمله موضوعاتی است که در فرهنگ بعضی از هموطنان، شاخص قدرت و یا دفاع از منزلت اجتماعی و فرهنگی و حیثیت خانوادگی محسوب می‌شود. (پورافکاری، ۳: ۱۳۸۳). اکنون این پرسش مطرح می‌گردد که ریشه‌ها و علل بنیادی این‌گونه نزاع‌ها را در کجا باید جست‌وجو کرد؟

در ساختار اجتماعی و اقتصادی این مناطق؟ در فرهنگ آن‌ها؟ در محیط طبیعی و حالات روانی مردم منطقه؟ (پور افکاری، ۱۹: ۱۳۷۷) و یا موارد دیگر از دست.

آمار نزاع‌ها در کل کشور طی ۶ سال با رشدی برابر ۸۰ درصد برخوردار بوده است و این موضوع می‌تواند بحرانی و قابل تأمل ارزیابی شود (صدیق سروستانی، ۱۳۸۳: ۱۱۳). بیشترین تعداد «نزاع» به ازای هر صد هزار نفر در سال ۱۳۸۱ به استان‌های خوزستان (۴۴/۶ مورد)، یزد (۴۰ مورد) و تهران (۳۹/۳ مورد) و کم‌ترین تعداد به استان‌های اصفهان (۱/۷ مورد)، بوشهر (۲/۹ مورد)، قزوین و گلستان (هر یک ۴/۷ مورد) اختصاص داشته است. باید توجه داشت که بنا به دلایل فرهنگی و اجتماعی خاص، شمار زیادی از نزاع‌ها و آمار ضرب و جرح‌ها از سوی افراد و خانواده‌ها در ایران به مراکز پلیس گزارش نمی‌شود و این میزان شاید چند برابر مقدار گزارش شده‌ها باشد. (همان) از سوی دیگر، بر اساس آمارهای ثبت شده در نیروی انتظامی استان خوزستان، پدیده نزاع و درگیری در اولویت اول جرائم کل استان قرار دارد و در شهر اهواز نیز بر همین اساس از سال ۱۳۸۵ تا کنون روند رو به رشدی داشته است. با توجه به آنکه استان خوزستان دارای جمعیتی چند قومیتی است و این وضعیت علاوه در پی داشتن آثار مثبت از قبیل توسعه روابط فردی، فرهنگی و اجتماعی و توسعه استان، می‌تواند آثار نامطلوبی از قبیل اختلافات، نزاع‌ها، کشمکش‌های اجتماعی و سیاسی را به وجود آورد و انسجام و تفاهم اجتماعی را به خطر بیندازد؛ بنابراین نتایج این تحقیق در صورت اجرایی شدن می‌تواند از ضرورت و الویت خاصی برخوردار باشد، زیرا:

- ۱- نتایج آن، ضمن آنکه بر آگاهی مردم می‌افزاید، می‌تواند سبب اعتلای فکری مناطق مزبور گردد و به تغییر این رفتار نامطلوب بینجامد.
- ۲- نتیجه تحقیق می‌تواند به برنامه‌ریزی‌های دولتی کمک کند و همگان از نتایج آن بهره‌مند شوند (پور افکاری، ۱۳۷۷: ۱۷).

اهداف تحقیق

هدف کلی از انجام این تحقیق بررسی عوامل اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی موثر بر گرایش به نزاع‌های دسته جمعی در بین شهروندان شهر اهواز می‌باشد که اهداف جزئی زیر را نیز در بر می‌گیرد:

- ۱- شناخت عوامل اجتماعی مؤثر بر گرایش به نزاع دسته جمعی؛
- ۲- شناخت عوامل اقتصادی مؤثر بر گرایش به نزاع دسته جمعی؛
- ۳- شناخت عوامل فرهنگی مؤثر بر گرایش به نزاع دسته جمعی.

پیشینه تحقیق و مطالعات انجام شده

در زمینه نزاع و موضوعات مرتبط با آن از جمله خشونت در داخل و خارج از کشور، مطالعاتی صورت گرفته است که به برخی از مهم‌ترین این مطالعات اشاره خواهیم کرد:

طرح تحقیق توصیف و تبیین جامعه شناختی نزاع‌های جمعی در استان لرستان (دکتر عبداللهی و چلبی، ۱۳۷۲): محققان به منظور گردآوری اطلاعات مورد نیاز از روش‌های پیمایشی، تحلیل محتوا و اسنادی استفاده کرده‌اند. جامعه آماری این پژوهش، جامعه‌های عشایری، روستایی و شهری استان لرستان بوده‌اند که نتایج آن به شرح زیر است: میزان انسجام عام که از ویژگی‌های مهم اجتماع عام به شمار می‌آید، در سطح استان نسبتاً ضعیف است و یکی از علل مهم نزاع‌های جمعی به حساب آمده است. میزان انسجام عام و عام‌گرایی به ترتیب در مناطق شهری بیشتر از مناطق روستایی و در روستا بیش از مناطق عشایری است. بیشتر جمعیت نمونه از عملکرد ارگان‌های رسمی مانند پلیس، ژاندارمری و دادگستری قبل از انقلاب رضایت نداشته‌اند. البته میزان رضایت افراد نسبت به ارگان‌های ذکر شده در بعد از انقلاب افزایش قابل توجهی داشته است. (وزارت کشور، ۱۳۷۲)

تبیین جامعه شناختی عوامل موثر بر میزان گرایش به نزاع جمعی در استان ایلام (شهرستان‌های ایوان، ایلام و شیروان چرداول)، (نظری، ۱۳۸۶): که در قالب پایان

نامه کارشناسی ارشد در دانشگاه اصفهان انجام شده و نتایج زیر را در بر داشته است: در شکل‌گیری پدیده نزاع جمعی ابعاد مختلف فرهنگی، اجتماعی و... مؤثر بوده‌اند. بی‌سوادی، عدم اشتغال، عدم آشنایی به قوانین اسلامی، حفظ سنن و آداب قبیله‌ای و ضعف مالی و غرورهای بی‌جای قومی همگی مسائلی هستند که در به وجود آمدن نزاع جمعی مؤثر بوده‌اند. (نظری، ۹۷: ۱۳۸۶)

بررسی علل و عوامل جامعه شناختی بروز نزاع و درگیری و پیامدهای آن در شهر تهران (خراطها و جاوید، ۱۳۸۴): این پژوهش که به درخواست معاونت اجتماعی ناجا و با به کارگیری روش میدانی و استفاده از ابزار پرسشنامه و در سطح کلانتری-های ۸۲ گانه تهران انجام شده است، حاکی از آن است که عواملی نظیر وجود آسیب‌ها و مسائل اجتماعی، ضعف در کنترل و نظارت اجتماعی، کژکارکردی برخی نهادها و سازمان‌ها، عدم حاکمیت قانون و پراکندگی و فراوانی کانون‌های نزاع و درگیری از عوامل مهم بروز نزاع و درگیری در شهر تهران هستند. (خراطها و جاوید، ۳۷: ۱۳۸۴)

بررسی عوامل مؤثر بر مدیریت انتظامی نزاع‌های دسته جمعی مسلحانه در شهرستان کهگیلویه (لشکری، ۱۳۸۵): که در قالب پایان نامه کارشناسی ارشد در دانشگاه علوم انتظامی تدوین شده است. دارای یک فرضیه اصلی است که بر مبنای پنج متغیر مستقل شامل: ۱- توانمندی و سرعت عمل پلیس؛ ۲- آگاهی و معلومات مردم؛ ۳- خلع سلاح عمومی؛ ۴- احکام صادره قضایی؛ ۵- افراد معتمد و ذی نفوذ طوایف که همان پنج فرضیه فرعی هستند؛ مورد بررسی قرار گرفته است. جامعه آماری این تحقیق، ۵۴ نفر از کارشناسان و مسئولان انتظامی، سیاسی، امنیتی و قضایی هستند که در امر مدیریت انتظامی نزاع‌های دسته جمعی مسلحانه فعال بوده‌اند. (لشکری، ۱۳۸۵)

آزمون جزیی یک مدل تلفیقی نظارت: بافت منطقه، نظارت اجتماعی، خویشن‌داری و رفتار خشونت‌آمیز جوانان (وول، ۲۰۰۷): در این تحقیق محقق با به کار گرفتن نظریه‌ی بی‌سازمانی اجتماعی شاو و مکی، نظریه‌ی خویشن‌داری و نظارت اجتماعی

هیرشی و نظریه‌ی همنشینی افتراقی ساترلند و با تأکید بر بافت مناطق (محلات) به تبیین رفتار خشونت‌آمیز جوانان پرداخته است. نمونه این تحقیق از دانش‌آموزان دبیرستان است و از تکنیک پرسشنامه استفاده شده است. نتایج تحقیق آشکار می‌کند که «جوانان ساکن در مناطق بی‌سازمان، پیوندهای اجتماعی ضعیفی داشتند و ضعف خویشتنداری با گروه‌هایی که تعاریف بزهکارانه داشتند همبستگی داشت و رفتار خشونت‌آمیز محصول نظارت اجتماعی ضعیف است که به محیطی که این افراد در آن ساکن بودند مربوط می‌شد» (وول، ۲۰۰۷).

ویژگی‌های منطقه، شبکه‌های همسالان و خشونت نوجوانان (هاین و دیگران ۲۰۰۶): در این پژوهش محققان در پی بررسی تأثیر ویژگی‌های ساختاری منطقه و گروه‌های همسال بر تبیین خشونت نوجوانان هستند. داده‌های استفاده شده از «مرکز مطالعات طولی ملی سلامت نوجوانان» است. تحقیق به صورت پیمایشی است و حجم نمونه آنان ۱۲۷۴۷ نفر است. در مجموع محققان می‌نویسند که «نتایج تحقیق نشان می‌دهد که وضع نامساعد مناطق با افزایش دادن فرصت‌هایی برای نوجوانان برای مشارکت داشتن در شبکه‌های همسالان خشونت‌گرا، به صورت غیرمستقیم بر خشونت آنان مؤثر است» (هاین و دیگران: ۲۰۰۶).

چهارچوب نظری

برای تبیین نظری نزاع دسته جمعی ابتدا لازم است این نکته را بیان کنیم که تئوری یا دیدگاهی به طور خاص به تبیین این مسئله پرداخته است. با وجود این، از آنجا که نزاع دسته جمعی یکی از مصادیق خشونت می‌باشد و انطباق خاصی با تئوری-های انحرافات دارد، در این مقاله برای بررسی دقیق‌تر، از نظریه‌های زیست‌شناسی انحرافات، نظریه‌های روانکاوی پرخاشگری، تبیین‌های روانشناختی اجتماعی و نظریه‌های جامعه‌شناسی انحرافات بهره گرفته شده است. بنابراین با توجه به اینکه چارچوب اصلی از نظریه‌های جامعه‌شناسی انحرافات اتخاذ گردیده است، از بیان

سایر تبیین‌ها صرف نظر کرده و به ارائه تبیین‌های جامعه‌شناسی انحرافات اکتفا می‌کنیم.

در این خصوص باید گفت: از مهم‌ترین تبیین‌های جامعه‌شناختی درباره کجروی‌ها، تأکید بر تعامل میان همنوایی و کجروی در زمینه‌های مختلف اجتماعی است. جوامع امروزی دارای خرده فرهنگ‌های متفاوت هستند و هر کدام هنجارهای خاص خود را مراعات می‌کنند (کلواری و بحرینی، ۱۳۸۹: ۱۴۰). بر این اساس به چند نظریه برجسته به طور خلاصه اشاره می‌کنیم:

نظریه فشارهای ساختاری، رفتارهای انحرافی را نتیجه فشارهای اجتماع می‌داند که بعضی مردم را وادار به کجروی می‌کند. به موجب این نظریه وجود فراوان فقر در یک ساختار اجتماعی، فشارهایی را برای بروز انواع خاص کجروی از جمله نزاع و ستیزه‌جویی فراهم می‌کند. (ستوده، ۱۲۷: ۱۳۸۲)

نظریه آنومی دورکیم و مرتن

ایده اصلی دورکیم در این خصوص آن بود که زندگی بدون وجود الزام‌های اخلاقی یا ضرورت‌های اجتماعی، تحمل‌ناپذیر می‌شود، و در نهایت نیز به شکل‌گیری پدیده آنومی، یعنی نوعی احساس بی‌هنجاری می‌انجامد که اغلب مقدمه‌ای برای بروز کجروی و خودکشی است. او اشاره می‌کند که در جوامع امروزی خواه در سطح جامعه و خواه در سطح برخی گروه‌های تشکیل‌دهنده آن، معیارها و هنجارهای سنتی، وضعیتی در حال تضعیف دارد، بی‌آنکه هنجارهای جدیدی جایگزین آن گردد. بر همین اساس، بی‌هنجاری در شرایطی پدید می‌آید که در حوزه‌های معینی از زندگی اجتماعی، معیارهایی روشن برای راهنمایی رفتار وجود نداشته باشد و پیامدهای آنومی نیز در شکل نوعی نابسامانی روانی و فردی، و در قالب تعارض شخصیت فردی و خودخواه انسان با شخصیت اجتماعی و دیگرخواه او متجلی می‌شود. علت آشکار تحقق آنومی نیز به نظر دورکیم، تحولات شتابان اقتصادی است،

زیرا این تحولات، نوعی بحران را در نظام ارزشی و هنجاری جامعه به دنبال می‌آورد (داوری، سلیمی، ۱۳۸۰: ۴۳۰-۴۲۹ به نقل از نظری).

بدین ترتیب، نزاع و سایر اشکال کژرفتاری‌ها در اندیشه دورکیم معلول مکانیسم‌های معین و عوامل اجتماعی مشخص می‌باشند. اگر چه او به طور اخص بر روی نزاع تأکید نمی‌کند، آشکارا بر این اصل تأکید دارد که فقدان اجماع در باب ارزش‌های مقرر به محو و غیبت تدریجی آتوریته و ضابطه اخلاقی منجر می‌گردد و جامعه، مدیریت مؤثر و کنترل اجتماعی لازم را بر فرد از دست می‌دهد. ثبات اجتماعی برخاسته از قواعد اخلاقی و نحوه مدیریت صحیح اجتماعی و منوط به چگونگی اعمال کنترل اخلاقی بر افراد یک جامعه است. از این رو فقدان چنین ضابطه کنترلی و مدیریت اخلاقی در بروز بی‌هنجاری اجتماعی از جمله نزاع نقش اساسی ایفا می‌کند. (نظری، ۱۳۸۶: ۹۴)

این مفهوم از نظر مرتن نیز به نارسایی فشارهای ساختی جامعه برای هم‌نوایی با ارزش‌های فرهنگی آن بر می‌گردد و بروز انحراف را ناگزیر می‌سازد. به عبارت دیگر، اگر افراد برای رسیدن به اهداف مطلوب فرهنگی، نتوانند از وسایل مناسب اجتماعی بهره بگیرند، ناچار به تأکید یک سویه بر اهداف ساختی یا ارزش‌های فرهنگی بسنده می‌کنند یا به جای چنین تأکیدی، راه انزوا و طغیان در پیش می‌گیرند و در نهایت مسیر انحراف در پیش می‌گیرند. رابرت مرتن نقش بزرگی در بسط و توسعه مفهوم آنومی در جامعه‌شناسی معاصر دارد. او نظریه‌ای را وضع کرد که براساس آن، همه رفتارها اعم از راست رفتاری یا کژرفتاری را معلول و محصول ساختارهای اجتماعی و فرهنگی دانسته است. از این نظریه با عناوینی چون بی‌سازمانی اجتماعی، نظریه فشار ساختاری، نظریه انگیزش و نظریه بی‌هنجاری یاد می‌شود، و در آن آنومی، فشاری قلمداد می‌شود که در موارد ستیز اهداف و هنجارهای پذیرفته شده در جامعه با واقعیت‌های موجود، بر افراد وارد می‌آید. حالت مبهمی در اوضاع و احوال ارتباط فرد با جامعه که در آن هنجارها یا از بین رفته یا ضعیف است، یا با هم تضاد دارند؛ وضعیتی که ارزش‌ها و اهداف مشترک را از اعضای جامعه می‌گیرد و در عین حال

سبب می‌شود که آنان دیگر رهنمودهای رفتاری و خطوط اخلاقی روشنی را برای خویش نیابند.

بدین گونه می‌توان دید که در این تبیین، کجروی «نتیجه نارسایی‌های موجود در فرهنگ و ساخت اجتماعی جامعه» قلمداد می‌شود؛ وضعیتی که گاه به شکاف و گسیختگی میان ابزارهای قابل دسترس و اهداف مقبول اجتماعی نیز تفسیر شده است (کوئن، ۲۰: ۱۳۷۲). بدین ترتیب، در اندیشه وی نزاع نیز چون همه صور و اشکال انحرافات و کژرفتاری‌ها زائیده ساختارهای اجتماعی و فرهنگی است. رابرت مرتون مفهوم بی‌هنجاری را برای نشان دادن اختلاف بین هدف مورد تأیید جامعه و دسترسی به وسایل حصول به آن به کار می‌برد (شیخاوندی، ۷۱: ۱۳۷۳ به نقل از نظری).

با این توصیف، مرتن انحراف و کژرفتاری را ناشی از گسستگی و انفصال بنیادی بین هدف‌های فرهنگی و وسایل نهادی شده جهت نیل بدان‌ها می‌داند. از این رو انحراف نه یک مسئله خاص فردی بلکه به عنوان امری اجتماعی و برخاسته از ساخت اجتماعی است. توجه ویژه مرتن به فرهنگ‌ها و جوامعی است که تأکید بیش از حدی بر ارزش‌ها و اهداف فرهنگی دارند و در مقابل بر اسباب و وصول به آن اهداف کمتر تأکید می‌کنند. از همین رو، به واسطه عدم تناسب بین هدف و وسیله، تشکل و یکپارچگی فرهنگی به وجود نیامده بلکه حالتی از احساس بی‌هنجاری یا آنومی در جامعه حاکم است. (محسنی تبریزی، ۶۰: ۱۳۷۰).

آنومی به دلیل ویژگی‌هایی که گفته شد می‌تواند باعث افزایش نزاع جمعی شود زیرا در چنین وضعیتی، فرد در برابر قواعد و سنجه‌های اجتماعی رفتار، سرگردان و سرگشته می‌شود و با توجه به این آشفتگی، توان پیروی از هنجارها و قواعد اجتماعی را از دست می‌دهد به همین خاطر امکان گرایش به نزاع در وی افزایش می‌یابد؛ بنابراین آنومی به عنوان یکی از متغیرهای مستقل در نظر گرفته شد.

یکی از انتقاداتی است که از سوی جامعه‌شناسانی نظیر آلبرت کوهن به نظریه آنومی مرتن وارد شده است. کوهن استدلال می‌کند: اولاً بزهکاری یک واکنش

جمعی است تا فردی در حالی که مرتن واکنش فرد نسبت به پایگاه اجتماعی خود را در ساختار طبقاتی مورد ملاحظه قرار می‌دهد و ثانیاً مرتن تبهکاری غیر سودجویانه از قبیل الواطی نوجوانان و ... که پاداش مالی در بر ندارد را کم‌تر به حساب می‌آورد (کوهن، ۱۹۶۵: ۶۸).

آلبرت کوهن و نظریه ناکامی منزلتی

با توجه به مطالب پیش گفته در می‌یابیم که در واقع کوهن اصطلاح منزلت را جانشین موفقیت در نظریه مرتن می‌سازد؛ یعنی طبقات پایین در جامعه از نظر دستیابی به منزلت دچار ناکامی هستند. به سخنی دیگر، جامعه در عین حال که آنها را به کسب منزلت تشویق می‌کند، امکان دستیابی را در اختیار آنها قرار نمی‌دهد. طبقه محروم شیوه‌های خود را برای دستیابی به منزلت پیدا می‌کنند بنابراین این امر، از طریق اشتغال به امور خلاف تحقق می‌یابد. بر مبنای نظر کوهن، نوجوانان و جوانان طبقه پایین، همانند هم‌تایان خود در طبقه متوسط علاقمند به دستیابی به منزلت بالا هستند. در نتیجه جوانان طبقه پایین که دچار ناکامی شده‌اند در منطقه‌هایی که زندگی می‌کنند، خرده فرهنگ‌های بزهکار را به وجود می‌آورند. در این خرده فرهنگ‌ها رقابت، شکل دیگری به خود می‌گیرد و ارزش‌ها کاملاً متفاوت می‌شوند. ارزش‌ها و هنجارهای این خرده فرهنگ‌ها درست برخلاف ارزش‌های طبقه متوسط است. معیار موفقیت و منزلت هم در اینجا کاملاً متفاوت است (ممتاز، ۱۳۸۱: ۱۰۳-۱۰۰).

نظریه فضای عاطفی خانواده دوروتی لاونولت:

لاونولت تلاش می‌کند تا از طریق تعیین کننده‌های ساختاری، رفتار نابهنجار در خانواده را تشریح کند. به گونه‌ای که می‌خواهد ارتباطی میان رفتارهای آسیب‌زای خانواده و شکل‌گیری رفتارهای نابهنجار اعضا به دست دهد. او یادآور می‌شود که تجربیات اولیه زندگی در تعیین چگونگی رفتار مؤثر است و خانواده، اولین گروه

نهادی است که زمینه و شرایط چنین تجربیاتی را فراهم می‌نماید. بنابراین توجه به روابط میان اعضای خانواده و تأثیرات متقابل این کنش‌ها در رفتار کودکان و جوانان امری مهم و قابل توجه می‌باشد. مطابق نظریه لاونولث، افراد نزاع را به عنوان یک رفتار ناپه‌نجا در خانواده‌ای که توأم با خشونت است می‌آموزند و یاد می‌گیرند که سیتزه جویی کنند. بر اساس این نگاه پدیده نزاع در محیط خانواده آموخته می‌شود.

نظریه درون فهمی کژرفتاری دیوید ماتزا

دیوید ماتزا، جامعه شناس آمریکایی که از پیشروان برجسته روش تفهومی در باب کجروی است، معتقد است: «فراگرد بزهکار شدن، بدون درک و فهم زندگی درونی عامل رفتار، چنانکه خود به رویدادها و اموری که او را در هراس می‌افکنند معنا می‌بخشد، از نظر انسانی معنای ناچیزی دارد». ماتزا می‌کوشد تا به معنا و مفهومی که بزهکار برای کردار خویش دارد دست یابد و رابطه میان باورها و کردار آدمی را به دست دهد. زیرا این باورها انگیزه کردار هستند و بدون فهم آنها واکاوی و تصویر و تبیین بزهکاری بسیار دور از واقعیت خواهد بود. بررسی بزهکاری باید به واقعیت و حقیقت زندگی و تجربه بزهکار چنانکه واقعاً هست (از دید بزهکار) وفادار بماند، نه آنکه تصویری تحریف شده از دیدگاه پژوهشگر به دست دهد (اشرف، ۱۳۵۴: ۱۹۶).

دیوید ماتزا، درباره تئوری‌های ساختاری، خرده فرهنگی و بوم شناسی که می‌کوشند تا ریشه‌ها و ماهیت انحراف را به طور کلی و به ویژه در بزهکاری تفسیر کنند، هشدار می‌دهد. به موجب تئوری‌های مزبور، انحراف به وسیله نیروهای خارج از کنترل فرد به وجود می‌آید و هدایت می‌شود. فرد منحرف، تحت فشار عواملی از قبیل پایگاه اجتماعی، ساختار فرهنگی، عضویت او در یک فرهنگ فرعی منحرف، یا حضور وی در محلی که دچار بی‌سازمانی اجتماعی است قرار می‌گیرد و از راه راست خارج می‌شود (محسنی تبریزی، ۱۳۷۹: ۳-۱۰۲).

دیدگاه بوم‌شناسی^۱

با استفاده از دیدگاه بوم‌شناسی، بوم‌شناسان به دو موضوع اصلی توجه داشته‌اند: اول اینکه توزیع فعالیت‌ها در فضا و زمان و در محیط شهری چگونه باعث یا مانع دستیابی به اهداف جمعی می‌شود. دوم اینکه این نحوه توزیع چگونه بر تجربه اجتماعی افرادی که در معرض آن قرار دارند تأثیر می‌گذارد. از دیدگاه بوم‌شناسان، کار جامعه‌شناس دریافت این مهم است که تعادل طبیعی چگونه در محیط اجتماعی حفظ می‌شود. از جمله مفاهیم اصلی که بوم‌شناسان از آن استفاده می‌کنند: همزیستی^۲، رقابت^۳ (رقابت به معنی کوشش برای دستیابی به منابع کمیاب)، هجوم^۴ و استقرار، تعادل طبیعی^۵ و انطباق^۶ با محیط زیست است. در واقع نظریه پردازان شیکاگو از مدل بوم‌شناسی به شکل نسبتاً آزادی استفاده کرده‌اند تا تحقیقات خود را در شهر شیکاگو مطرح سازند. آنها معتقد بودند که نظم اجتماعی حاکم بر این شهر از نظر بوم‌شناسی قابل تبیین است. این نظم حاصل جریان‌های اجتماعی گوناگونی است، مثل همزیستی (روابط متقابل مفید)، مشارکت، رقابت، و تغییرات چرخشی. البته آن‌ها در عین حال بحث می‌کردند که انسان‌ها برخلاف موجودات دیگر توانایی فرهنگ سازی را دارند که محدودیت‌هایی برای جریان‌های بوم‌شناسی پدید می‌آورد. این محدودیت‌ها از طریق هنجارها، آداب و رسوم و ارزش‌ها ایجاد می‌گردد. در این چارچوب، تحقیقات تجربی آن‌ها، بر نحوه توزیع و تکرار فعالیت‌های شهری مانند تجارت، صنعت، سکونت و رفتارهای ناپهنجار (خیانت، جرم، بیماری روانی و سایر رفتارهای ناپهنجار) می‌پردازند (ممتاز، ۱۳۸۱: ۸۱-۸۸).

1. ecology

2. Symbiosis

3. Competition

4. Invasion and Succession

5. biotic balance

6. Web of life

تئوری محرومیت نسبی^۱

مفهوم محرومیت نسبی توسط جودیت بلاو و پیتز بلاو بنیان نهاده شد، این دو مفاهیمی را از نظریه آنومی با الگوی بی‌سازمانی اجتماعی ترکیب کردند. بر اساس این نظریه، افراد متعلق به طبقات پایین زمانی که شرایط زندگیشان را با افراد مرفه تر مقایسه می‌کنند، احساس محرومیت و ناخرسندی می‌کنند. از آنجایی که طبقه اقتصادی و نژادی در این افراد سبب ایجاد بی‌عدالتی و ناخرسندی می‌شود، بنابراین احساس محرومیت می‌کنند. در جامعه‌ای که نابرابری وجود دارد و به وسیله ابزارهای قانونی موقعیت‌های پیشرفت افراد گرفته می‌شود، افراد احساس بی‌اعتمادی به جامعه می‌کنند. ناکامی مستمر که از این دسته از احساسات مربوط به عدم کفایت ناشی می‌گردد سبب ایجاد پرخاشگری و خصومت سرکوب شده می‌گردد و در نهایت سبب جرم و خشونت می‌شود. (حسینی نثار ۱۳۸۳: ۱۵). بنابراین، می‌توان گفت:

هرچه ارزش‌های اقتصادی و مادی در یک جامعه گسترش بیشتری یابند و هر قدر امکانات پیشرفت و ارتقای افراد و گروه‌های مرجع (یعنی گروه‌های که انسان خود را با آنها مقایسه می‌کند) بیشتر باشد، انتظارات انسان‌ها بالا می‌رود در چنین حالتی اگر فرد احساس کند خود آن امکانات را ندارد، احساس محرومیت نسبی او افزایش می‌یابد هم‌چنین هر اندازه کوشش فرد برای دستیابی به یک ارزش بیشتر باشد، اهمیت این ارزش برایش بیشتر می‌شود و هرچه امکان دستیابی به ارزش‌های مورد نظر یا ارتقای اجتماعی افزایش یابد، احساس محرومیت نسبی افزایش می‌یابد (رفیع پور ۱۳۷۸: ۴۶)

نقدی که بر این نظریه وارد است، آن است که آیا محرومیت نسبی فقط مختص اقشار پایین جامعه است یا این که طبقات بالای جامعه این احساس را در خود می‌یابند. به سخن دیگر آیا محرومیت نسبی واقعاً نسبی است یا خیر؟ بر این اساس، می‌توان گفت که این احساس، هم می‌تواند در اقشار پایین جامعه و هم در اقشار بالای جامعه وجود داشته باشد.

1-relative deprivation theory

مدل پژوهش

از آنجا که هدف ما در این پژوهش، بررسی و مطالعه جامعه شناختی عوامل مؤثر بر گرایش به نزاع‌های جمعی و قبيله‌ای بر مبنای دیدگاه‌های مطرح شده می‌باشد، باید گفت: در این زمینه تقریباً هیچکدام از نظریه‌پردازان به تحلیل جامع این پدیده نپرداخته‌اند و هر کدام جنبه‌های خاصی از آن را بررسی کرده‌اند. از همین رو، در این پژوهش سعی شده است با استفاده از نظریات مختلف اندیشمندان، مدل نظری جامع‌تری برای بررسی دقیق‌تر موضوع به عنوان چهارچوب نظری ارائه شود.

جدول شماره ۱: چهارچوب نظری (تلفیقی) پژوهش

نام متغیرها	مبنای نظری پژوهش
عوامل جمعیت شناختی	محققان تبیین زیست‌شناسی انحرافات (تراسلر، آیزنک، لومبروزو و پژوهشگر)
پایگاه اقتصادی، اجتماعی	رفیع پور، میلر، کوهن، لاک وود، ماتزا و محسنی
احساس انومی	مرتن، دورکیم
محرومیت نسبی	ساترلند، هولندر، رابرت گر، نظری
کنترل اجتماعی	هیگ، چلبی، داوری و سلیمی، دورکیم، پارسونز، رکلس، گود
خاستگاه خانوادگی	علمداری، پژوهشگر
تعلق به جامعه قبيله‌ای	دورکیم، ردفیلد، تونیس، پژوهشگر
گرایش به نزاع دسته جمعی	گیدنز، کاتسلو، هومنز، کلارک و مایهيو، تیبوت، پورافکاری، نظری، پژوهشگر

فرضیه‌های پژوهش

- ۱- بین سن و میزان گرایش به نزاع دسته جمعی رابطه وجود دارد.
- ۲- بین احساس محرومیت نسبی و میزان گرایش به نزاع دسته جمعی رابطه وجود دارد.

- ۳- بین احساس آنومی و میزان گرایش به نزاع دسته جمعی رابطه وجود دارد.
- ۴- بین خاستگاه خانوادگی (شهری- روستایی) و میزان گرایش به نزاع دسته جمعی رابطه وجود دارد.
- ۵- بین پایگاه اجتماعی- اقتصادی (SES) فرد و میزان گرایش به نزاع دسته جمعی رابطه وجود دارد.
- ۶- بین تعلق به جامعه قبیله‌ای و میزان گرایش به نزاع دسته جمعی رابطه وجود دارد.
- ۷- بین میزان کنترل اجتماعی و میزان گرایش به نزاع دسته جمعی رابطه وجود دارد.
- ۸- بین میزان تحصیلات و گرایش به نزاع دسته جمعی رابطه وجود دارد.

تعاریف مفهومی و عملیاتی برخی مفاهیم اساسی تحقیق

شاخص‌ها، اساس تحقیق‌اند. بدون آن‌ها، امکان سنجش نیست؛ هر ارزیابی مستقلی بر شاخص‌های درستی استوار است، که به‌درستی نیز پیاده شده باشند. به بیان دیگر، هر ارزیابی، به همان اندازه قابل قبول است که بر معیارها یا دلایلی درست متکی باشد، که شاخص‌ها همین دلایل و معیارها را فراهم می‌آورند (ساروخانی، ۱۳۸۲: ۱۸).

پایگاه اجتماعی- اقتصادی (S.E.S)^۱

پایگاه اقتصادی- اجتماعی را مجموعه‌ای از سه شاخص ثروت، قدرت و منزلت می‌دانند که هر چند این شاخص‌ها به صورت جدا از هم در نظر گرفته می‌شوند، اما در واقعیت با همدیگر تداخل دارند. پایگاه اقتصادی- اجتماعی «مقام فرد یا گروه است با توجه به توزیع شأن در یک نظام اجتماعی و در مواردی تلویحاً با در نظر

1 - Social – economic status

گرفتن چگونگی توزیع حقوق، مسئولیت‌ها، قدرت و اقتدار در چارچوب همان نظام نظیر اصطلاحاتی چون پایگاه بالا، پایین و...» (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۷۲۹).

در جوامع نوین، سه شاخص بنیادی برای تشخیص پایگاه اجتماعی- اقتصادی افراد وجود دارد که عبارتند از: «درآمد، شغل، سطح تحصیلات»^۱. هم‌چنین سه روش عمده برای تشخیص ساختار طبقاتی جامعه وجود دارد که عبارت‌اند از: روش اشتهازی: وقتی جامعه‌شناسان این روش را به کار می‌برند، از افراد می‌پرسند که آدم‌های دیگر در چه طبقه اجتماعی جای می‌گیرند؛ روش ذهنی: این روش، قشربندی افراد به وسیله خودشان است. در این روش، از افراد پرسیده می‌شود که به نظر خودشان به چه طبقه اجتماعی تعلق دارند؛ روش عینی: در این روش، پژوهشگر، معیارهای عضویت در طبقات اجتماعی و تعداد این طبقات را در جامعه خودش تعیین می‌کند (کوئن، ۱۳۷۵: ۱۸۰)). در تحقیق حاضر متغیر پایگاه اجتماعی - اقتصادی به شیوه عینی عملیاتی شده است. جهت سنجش این متغیر، جمعاً از ۸ سؤال استفاده کرده‌ایم که در این پژوهش تحصیلات پاسخگو، پدر، مادر و همسر در مقیاس ترتیبی و سؤال‌های بسته مطرح شده است و شغل پاسخگو و پدر و میزان درآمد ماهیانه نیز به صورت سؤال‌های باز طراحی شده است.

متغیر احساس محرومیت نسبی

محرومیت نسبی وضعیتی است که در آن فرد از آن چه دارد، راضی نیست؛ دلیل این امر آن است، که انتظاراتی که فرد از خود دارد، بیشتر است. هم‌چنین مقایسه‌ای که فرد بین زندگی خود و دیگران می‌کند، بر این احساس می‌افزاید. (صدقی، ۱۳۷۲ به نقل از قائمی، ۱۳۸۶: ۱۲۴). هولندر معتقد است که این محرومیت زمانی رخ می‌دهد که مردم به چیزی میل کنند که آن را ندارند و خود را مستحق به دست آوردن آن

۱- این سه شاخص، همان معرف‌هایی هستند که به صورت عینی- و احياناً ذهنی- برای سنجش طبقه اجتماعی به کار می‌روند، اما علاوه بر آن، در تحقیق حاضر شیوه دیگری نیز (برای نخستین بار) جهت سنجش طبقه اجتماعی به شیوه ذهنی، به کار گرفته شده است.

بدانند از طرفی به خاطر ناتوانی در تملک آن، خود را مقصر ندانند. (هولندر، ۱۳۷۸: ۳۸۳). برای سنجش این متغیر، ۵ گویه در پرسشنامه گنجانده شده که در زیر به دو گویه از آنها اشاره می‌کنیم. از پاسخگو خواسته شد تا میزان ارزیابی خود را در چنین وضعیت‌هایی با پاسخ‌های از خیلی کم تا خیلی زیاد مشخص کند.

- در مقایسه خودم با دیگران، احساس می‌کنم چیزهایی را که باید داشته باشم، ندارم.

- از اینکه برخی امکاناتی که دیگران دارند و من ندارم، خودم را مقصر نمی‌دانم.

متغیر احساس آنومی

امروزه در فرهنگ جامعه‌شناسی، مفهوم آنومی در سه معنی جداگانه و در عین حال وابسته به هم به کار می‌رود: (۱) آنومی، نوعی نابسامانی فردی است که موجب سرگستگی انسان و نبود قانون و دستورالعمل رفتار برای وی می‌شود؛ (۲) آنومی وضعیتی اجتماعی است که در آن قواعد رفتار اجتماعی با یکدیگر ناهم‌ساز و در ستیزه‌اند و فرد برای انطباق و پیروی از این قواعد دچار پریشانی و سردرگمی می‌شود. آنومی وضعیتی اجتماعی است که در آن مواردی محدود قواعد رفتار اجتماعی وجود ندارد (اشرف، ۱۳۵۴: ۱۶۷). سنجش این متغیر در پرسشنامه به وسیله ۱۴ گویه صورت گرفته است که جهت رعایت اختصار به دو گویه آن اشاره می‌کنیم: ۱- در جامعه ما آنقدر بی‌نظمی وجود دارد که نمی‌توان گفت فردا چه خواهد شد. ۲- این روزها به نظر می‌رسد واقعاً نمی‌توان به کسی اعتماد کرد. این گویه‌ها در یک طیف پنج قسمتی (کاملاً موافقم (۵) موافقم (۴) متوسط (۳) مخالفم (۲) کاملاً مخالفم (۱) ارزش‌گذاری شده‌اند و از پاسخگو خواسته شده که میزان احساس و نگرش خود را در مواجهه با چنین وضعیت‌هایی در جامعه مشخص کند.

کنترل اجتماعی

در این پژوهش سعی ما بر این بوده است تا تنها به سنجش متغیر کنترل نهادی پردازیم که از جمله متغیرهای مربوط به کنترل اجتماعی محسوب می‌شود. متغیر کنترل نهادی از جمله متغیرهای تحقیق است که با هدف میزان کنترل نزاع‌های دسته جمعی از طریق نهادها و سازمان‌های متولی امنیت از جمله نیروی انتظامی، دادگستری، شوراهای حل اختلاف و افراد برجسته و متنفذ محلی طراحی شده است. برای سنجش این متغیر ۵ گویه در پرسشنامه گنجانده شده است و از پاسخگو خواسته شد تا میزان کنترل هر یک از موارد پنج گانه را در یک طیف ۵ قسمتی از خیلی زیاد تا خیلی کم مشخص نمایند.

متغیر خاستگاه خانوادگی

منطقه‌ای جغرافیایی که خانواده پدری شخص در آن زندگی می‌کنند. به بیان دیگر، خاستگاه خانوادگی جایی است که ریشه خانواده پدری بدانجا باز می‌گردد. برای سنجش این متغیر در پرسشنامه یک سوال مشتمل بر ۲ گویه شهری و روستایی طراحی شده است و از پاسخگویان خواسته می‌شود محل تولد پدر خود را بر حسب روستا و شهر عنوان نمایند.

متغیر تعلق به جامعه قبیله‌ای

تعلق به جامعه قبیله‌ای به میزان تعلق یا وابستگی به گروهی از افراد وابسته است که بر مبنای هم‌خونی و اصل و نسب مشترک یا واحد گرد هم آمده‌اند. (زارع و غانمی، ۱۴۵:۱۳۸۶) از ویژگی‌های بارز افراد متعلق به جامعه قبیله‌ای خاص گرایی، جمع‌گرایی، همبستگی درونی قوی و کنترل اجتماعی غیر رسمی افراد می‌باشد. (همان: ۱۴۶). برای سنجش این متغیر ۱۴ گویه در نظر گرفته شده است که در یک طیف ۵ قسمتی و از کاملاً موافقم تا کاملاً مخالفم قرار گرفته‌اند.

گرایش به نزاع دسته جمعی^۱ (متغیر وابسته تحقیق)

از جمله متغیرهای مهم در این پژوهش سنجش گرایش افراد نمونه نسبت به موضوع تحقیق است. محقق در این زمینه در تلاش است تا با گویه‌های مختلف، گرایش افراد را به موضوع مورد بررسی قرار دهد. در این پژوهش، نظر پاسخگو در خصوص میزان گرایش به نزاع دسته جمعی، ملاک عمده بوده است. با توجه به ابعاد و انگیزه‌های مختلفی که در گرایش به نزاع دسته جمعی مطرح است پاسخگو میزان گرایش خود را به گویه‌های مربوط مشخص کرده است. برای سنجش این متغیر، ابعادی از قبیل: اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و ... در نظر گرفته شده است که به وسیله ۱۵ گویه از طریق طیف لیکرت مورد سنجش قرار گرفته است.

روش شناسی تحقیق

روش تحقیق در پژوهش حاضر که در سال ۱۳۸۸ صورت گرفته است، پیمایشی و با استفاده از ابزار پرسشنامه می‌باشد. جامعه آماری تحقیق، شامل کلیه شهروندان بالغ بالای ۱۶ سال ساکن در شهرستان اهواز است که بر اساس سرشماری سال ۱۳۸۵ به تعداد ۱۳۳۸۱۲۶ نفر بوده است که از این تعداد، حدود ۷۳۴۰۱۸ نفر را افراد ۱۶ سال و بالاتر تشکیل می‌دهند (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۵). روش نمونه‌گیری این تحقیق، روش خوشه‌ای چند مرحله‌ای است که نمونه مورد نظر بر اساس مناطق ۸ گانه شهرداری و از طریق راهنمای نقشه پستی شهرستان اهواز بدین شرح است که از میان ۱۴۸ گشت پستی، ۲۵ در صد، یعنی ۲۹ گشت پستی به طور تصادفی انتخاب گردید. سپس در هر گشت پستی به نسبت خانوار جزءهای پستی به طور تصادفی انتخاب شدند و در نهایت نقطه‌ای از بلوک‌های مورد نظر در هر جزء پستی به صورت تصادفی انتخاب شد و منازل موجود در آن نمونه جا گرفتند. تعداد نمونه بر اساس فرمول نمونه‌گیری کرجسی و مورگان ۳۸۴ نفر برآورد و توزیع گردید. همچنین جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم افزار کامپیوتری SPSS استفاده شده است.

1. Tendency Toward collective quarrel

پایایی و روایی ابزار پژوهش

شاخص‌های مورد استفاده در پرسشنامه عمدتاً از تحقیقات پیشین گرفته شده است که در بین آن‌ها بهترین شاخص‌های موجود آزمون شده قبلی گزینش شده است و برای حصول روایی قابل قبول مجدداً اعتبار محتوایی شده‌اند. برای این منظور از ضریب آلفای کرونباخ^۱ استفاده شده است. پس از تهیه و تدوین گویه‌ها و طراحی صورت اولیه پرسشنامه، جهت تعیین میزان پایایی پرسشنامه، مرحله پیش آزمون به اجرا درآمد. مرحله پیش آزمون، روی یک نمونه ۳۰ نفری از شهروندان شهرستان اهواز به اجرا در آمد و بعد از استخراج، نمرات مربوط به هر پرسشنامه، از آنها آزمون آلفای کرونباخ به عمل آمد که ضرایب زیر برای پرسش‌های بسته متغیرهای مستقل و وابسته در پرسشنامه حاصل گردید:

جدول شماره ۲: مربوط به ضرایب آلفای کرونباخ محاسبه شده برای پایایی متغیرهای

تحقیق

نام متغیر	ضریب آلفای کرونباخ
گرایش به نزاع دسته جمعی (متغیر وابسته)	٪۸۹
احساس محرومیت نسبی	٪۷۱
احساس آنومی	٪۸۲
تعلق به جامعه قبیله‌ای	٪۸۶
کنترل اجتماعی	٪۸۶

یافته‌های تحقیق

سیمای پاسخگویان

در بخش توصیفی در خصوص جنس پاسخگویان مشخص شد که، ۵۷/۲ درصد مردان و ۴۲/۸ درصد کل پاسخگویان را زنان به خود اختصاص داده‌اند. به لحاظ

1 - Cronbach Alpha

وضعیت تاهل نیز ۵۷/۴ درصد را افراد متأهل و ۳۳/۳ درصد را افراد مجرد و ۹/۳ درصد را سایر پاسخگویان تشکیل دادند. دامنه سنی پاسخگویان، بین ۱۵ تا ۷۴ سال و میانگین سن پاسخگویان ۳۱/۱۹ سال می‌باشد. توزیع فراوانی پاسخگویان، بر حسب قومیت نشان داد که ۴۵/۸ درصد را قومیت عرب تشکیل می‌دهد که بیشترین میزان را به خود اختصاص داده‌اند همچنین ۴۲/۷ درصد از ساکنین را قومیت لر و ۱۱/۵ درصد را سایر اقوام به خود اختصاص داده‌اند. از نظر میزان تحصیلات، ۳/۱ درصد، از افراد نمونه بی‌سواد؛ ۱۳/۳ درصد از افراد دارای تحصیلات زیر دیپلم؛ ۳۲/۳ درصد دیپلم؛ ۱۷/۴ درصد، فوق دیپلم؛ ۲۹/۷ درصد، لیسانس و ۴/۲ درصد، فوق لیسانس و بالاتر بودند. از نظر شغل، ۱۸ درصد از نمونه را افراد بیکار و خانه‌دار؛ ۱۵/۹ درصد را کارمند و بازنشسته؛ ۸/۶ درصد، کارگر ساده؛ ۲۱/۱ درصد، آزاد؛ ۴/۲ درصد، کارگر ماهر؛ ۲۸/۹ درصد را کارمند و بازنشسته؛ ۳/۴ درصد، کارمندان عالی رتبه تشکیل می‌دهند. دامنه درآمد در گروه نمونه، بین (۰) هزار تومان تا ۹ میلیون تومان بود؛ به عبارتی کسانی از پاسخگویان عنوان کرده‌اند که هیچ درآمدی ندارند و حداکثر درآمد نیز ۹ میلیون تومان و میانگین درآمد پاسخگویان ۴۳۹ هزار تومان بود. وضعیت مسکن پاسخگویان نیز نشان داد ۵۴/۷ درصد از افراد، دارای مسکن شخصی و پدري؛ ۳۴/۹ درصد، دارای مسکن اجاره‌ای؛ ۱۰/۴ درصد دارای مسکن سازمانی هستند.

توصیف گرایش به نزاع جمعی بر حسب منطقه سکونت

یافته‌های حاصل از جدول ۳، نشان دهنده توصیف محله و منطقه زندگی افراد است که بیان می‌کند، تفاوت معناداری به لحاظ گرایش به نزاع دسته جمعی در مناطق مختلف شهر اهواز وجود دارد. بدین ترتیب که میانگین گرایش به نزاع جمعی در منطقه ۴ و ۶ بیشترین و در منطقه ۱ و ۲ کمترین میزان را به خود اختصاص داده است. لازم به ذکر است، منطقه ۴ و ۶ شامل مناطق کوی بهارستان، فرهنگ‌شهر،

خشایار، سه راه خرمشهر و...می‌باشد و منطقه ۱ و ۲ شامل مناطق چهارراه زند، فاز یک شرقی، امانیه، راه آهن و.. است.

جدول (۳): توصیف گرایش به نزاع جمعی بر حسب محله زندگی پاسخگو

منطقه محل سکونت	میانگین	فراوانی	انحراف معیار	مجموع	حداقل	حداکثر
منطقه ۱	۷۴/۵۷۸۹	۱۹	۱۰/۵۶۳۶۵	۱۴۱۷/۰۰	۶۲/۰۰	۹۹/۰۰
منطقه ۲	۸۲/۲۸۸۹	۴۵	۱۸/۷۱۸۷۶	۳۷۰۳/۰۰	۴۷/۰۰	۱۳۴/۰۰
منطقه ۳	۸۹/۷۸۰۸	۷۳	۲۱/۴۶۰۷۲	۶۵۵۴/۰۰	۵۵/۰۰	۱۴۰/۰۰
منطقه ۴	۹۴/۴۷۴۴	۷۸	۱۹/۹۹۰۰۸	۷۳۶۹/۰۰	۶۱/۰۰	۱۵۴/۰۰
منطقه ۵	۸۹/۰۶۰۶	۳۳	۱۱/۵۹۷۲۵	۲۹۳۹/۰۰	۵۹/۰۰	۱۰۵/۰۰
منطقه ۶	۹۱/۴۵۰۰	۶۰	۱۵/۵۰۳۳۳	۵۴۸۷/۰۰	۶۰/۰۰	۱۲۳/۰۰
منطقه ۷	۸۶/۳۶۲۱	۵۸	۱۲/۶۰۸۴۰	۵۰۰۹/۰۰	۶۵/۰۰	۱۲۰/۰۰
منطقه ۸	۸۵/۵۵۵۶	۱۸	۶/۳۲۶۶۲	۱۵۴۰/۰۰	۶۹/۰۰	۹۳/۰۰
جمع کل	۸۸/۵۸۸۵	۳۸۴	۱۷/۶۱۶۰۸	۳۴۰۱۸/۰۰	۴۷/۰۰	۱۵۴/۰۰

توصیف متغیر کنترل اجتماعی

در جدول ۴، آماره‌های توصیفی مربوط به متغیر مستقل کنترل اجتماعی آمده است که به بررسی میزان نقش کنترل نهادی در برخورد با نزاع‌های دسته جمعی پرداخته است. یافته‌های این جدول نشان می‌دهد که به اعتقاد پاسخگویان نیروی انتظامی بیشترین نقش را در کنترل نزاع‌های جمعی و شورای شهر نیز کم‌ترین نقش را داشته است.

جدول (۴): توزیع فراوانی پاسخگویان بر حسب نقش کنترل نزاع توسط نهادها

(به ترتیب اعتقاد پاسخگویان)

نهاد کنترل کننده	تعداد	میانگین	انحراف معیار	مجموع
نیروی انتظامی	۳۸۴	۳/۵۹۱۱	۱/۲۴۶۲۱	۱۳۷۹/۰۰
ریش سفیدان محل و بزرگان	۳۸۴	۳/۴۵۰۵	۱/۱۲۰۷۳	۱۳۲۵/۰۰
دادگستری	۳۸۴	۲/۹۶۳۵	۱/۰۵۱۵۳	۱۱۳۸/۰۰
شوراهای حل اختلاف	۳۸۴	۲/۹۱۴۱	۱/۲۱۱۵۲	۱۱۱۹/۰۰
شورای شهر	۳۸۴	۲/۶۷۷۱	۱/۱۴۷۰۹	۱۰۲۸/۰۰

یافته‌های استنباطی

جدول شماره ۵- رابطه بین احساس محرومیت نسبی و گرایش به نزاع دسته جمعی را نشان می‌دهد. پیش فرض ما وجود رابطه معنادار بین احساس محرومیت نسبی و گرایش به نزاع دسته جمعی می‌باشد. به این معنا که، هرچه افراد احساس محرومیت نسبی بیشتری کنند، گرایش بیشتری به نزاع دسته جمعی خواهند داشت. با توجه به نتایج به دست آمده از مقدار $r = 0/276^{**}$ و $sig = 0/000$ می‌توان گفت: بین دو متغیر مزبور با اطمینان ۹۹٪ ($0/01 < sig = 0/000$) رابطه مستقیم و مثبت وجود دارد. شدت رابطه نیز متوسط می‌باشد.

جدول (۵): نتایج آزمون ضریب همبستگی پیرسون مربوط به رابطه بین احساس

محرومیت نسبی و گرایش به نزاع دسته جمعی

متغیر مستقل	متغیر وابسته	تعداد	ضریب همبستگی پیرسون	سطح معنی‌داری
احساس محرومیت نسبی	گرایش به نزاع دسته جمعی	۳۸۴	$0/276^{**}$	$0/000$

$sig < 0/000^{**}$

احساس آنومی و گرایش به نزاع دسته جمعی: پیش فرض ما وجود رابطه معنادار بین احساس آنومی و گرایش به نزاع دسته جمعی می‌باشد. به این معنا که، هرچه افراد احساس آنومی بیشتری کنند، گرایش بیشتری به نزاع دسته جمعی خواهند داشت. با توجه به نتایج به دست آمده از مقدار $t = 0.235$ و $sig = 0.000$ می‌توان گفت: بین دو متغیر مزبور با اطمینان ۹۹٪ ($sig = 0.000 < 0.01$) رابطه مستقیم و مثبت وجود دارد.

جدول شماره ۵، رابطه بین خاستگاه خانوادگی و گرایش به نزاع دسته جمعی را نشان می‌دهد. پیش فرض ما وجود رابطه معنادار بین خاستگاه خانوادگی و گرایش به نزاع دسته جمعی می‌باشد. با توجه به اینکه متغیر خاستگاه خانوادگی (شهری و روستایی) اسمی و دو مقوله‌ای است و متغیر گرایش به نزاع دسته جمعی به صورت فاصله‌ای می‌باشد، مناسب‌ترین آزمون برای بررسی رابطه میان این دو متغیر آزمون T-Test با دو نمونه مستقل می‌باشد. بنابراین در این پژوهش نیز برای بررسی تفاوت میانگین، خاستگاه شهری یا روستایی در گرایش به نزاع جمعی، از آزمون T مستقل استفاده نمودیم که نتایج آن نشان می‌دهد، که در گرایش به نزاع جمعی تفاوت معناداری بین کسانی که خاستگاه شهری و روستایی دارند، وجود دارد. بدین ترتیب که گرایش به نزاع با خاستگاه روستایی بیشتر از شهری است. از مقدار $t = -2.039$ و $df = 382$ و $sig = 0.042$ و اینکه ($sig = 0.000 < 0.05$) می‌باشد می‌توان گفت رابطه معنادار است.

جدول ۶- نتایج آزمون T مربوط به رابطه بین متغیر خاستگاه خانوادگی و گرایش به

نزاع جمعی

جنس	درجه آزادی	T	سطح معناداری دو سویه
واریانس‌های نابرابر	۳۸۲	-۲/۰۳۹	۰/۰۴۲

پایگاه اجتماعی و اقتصادی و گرایش به نزاع دسته جمعی: پیش فرض ما وجود رابطه معنادار بین پایگاه اجتماعی و اقتصادی و گرایش به نزاع دسته جمعی می باشد. با توجه به نتایج به دست آمده از مقدار $F = 0/152^{**}$ و $\text{sig} = 0/003$ می توان گفت: بین دو متغیر مزبور ($\text{sig} = 0/003 < 0/01$) رابطه مستقیم و مثبت وجود دارد. مقادیر مذکور بیانگر این مطلب است که فرضیه محقق در مورد رابطه بین این دو متغیر مورد تأیید قرار می گیرد. شدت رابطه نیز ضعیف می باشد. به بیان دیگر فرض H_0 رد و فرض H_1 تأیید خواهد شد.

تعلق به جامعه قبیله‌ای و گرایش به نزاع دسته جمعی: پیش فرض ما وجود رابطه معنادار بین تعلق به جامعه قبیله‌ای و گرایش به نزاع دسته جمعی می باشد. به این معنا که، هرچه افراد تعلق بیشتری به جامعه قبیله‌ای داشته باشند، گرایش بیشتری به نزاع دسته جمعی خواهند داشت. با توجه به نتایج به دست آمده از مقدار $F = 0/363^{**}$ و $\text{sig} = 0/000$ می توان گفت: بین دو متغیر مزبور با اطمینان ۹۹٪ ($\text{sig} = 0/000 < 0/01$) رابطه مستقیم و مثبت وجود دارد. شدت رابطه نیز متوسط می باشد.

میزان کنترل اجتماعی و گرایش به نزاع دسته جمعی: پیش فرض ما وجود رابطه معنادار بین میزان کنترل اجتماعی و گرایش به نزاع دسته جمعی می باشد. با توجه به نتایج به دست آمده از مقدار $F = 0/276^{**}$ و $\text{sig} = 0/00$ می توان گفت: بین دو متغیر مزبور با اطمینان زیاد ($\text{sig} = 0/000 < 0/01$) رابطه مستقیم و مثبت وجود دارد.

سن و گرایش به نزاع دسته جمعی: پیش فرض ما وجود رابطه معنادار بین سن و گرایش به نزاع دسته جمعی می باشد. لکن با توجه به نتایج به دست آمده از مقدار $F = 0/361$ می توان گفت: بین دو متغیر مزبور رابطه وجود ندارد. ($0/05 > \text{sig} = 0/361$). به بیان دیگر فرض H_0 تأیید و فرض H_1 رد خواهد شد.

تحصیلات و گرایش به نزاع دسته جمعی: پیش فرض ما وجود رابطه معنادار بین میزان تحصیلات و گرایش به نزاع دسته جمعی می باشد. با توجه به نتایج به

دست آمده از مقدار $f = ۸/۰۸۱$ و $df=۵$ و $sig = ۰/۰۰۰$ می‌توان گفت: بین دو متغیر مزبور با اطمینان ۹۵٪ ($sig = ۰/۰۰۰ < ۰/۰۵$) رابطه معناداری وجود دارد. به عبارتی میانگین گرایش به نزاع جمعی در گروه‌های مختلف تحصیلی دارای تفاوت معناداری است؛ یعنی هرچه میزان تحصیلات فرد بالاتر بوده میزان گرایش به نزاع کاهش یافته است.

تحلیل چند متغیره

بر اساس آمار به دست آمده از جدول شماره ۶ مشاهده می‌شود که متغیرهای مستقل روی هم توانسته‌اند ۴۴ درصد ($R^2=۰/۴۴$) واریانس متغیر وابسته (گرایش به نزاع دسته جمعی) را تبیین نمایند. همچنین بر اساس این جدول بیشترین تأثیر بر متغیر وابسته را متغیر تعلق به جامعه قبیله‌ای با وزن $\beta = ۰/۴۲$ داشته است.

جدول شماره ۷- ضریب تعیین R^2 متغیر گرایش به نزاع دسته جمعی

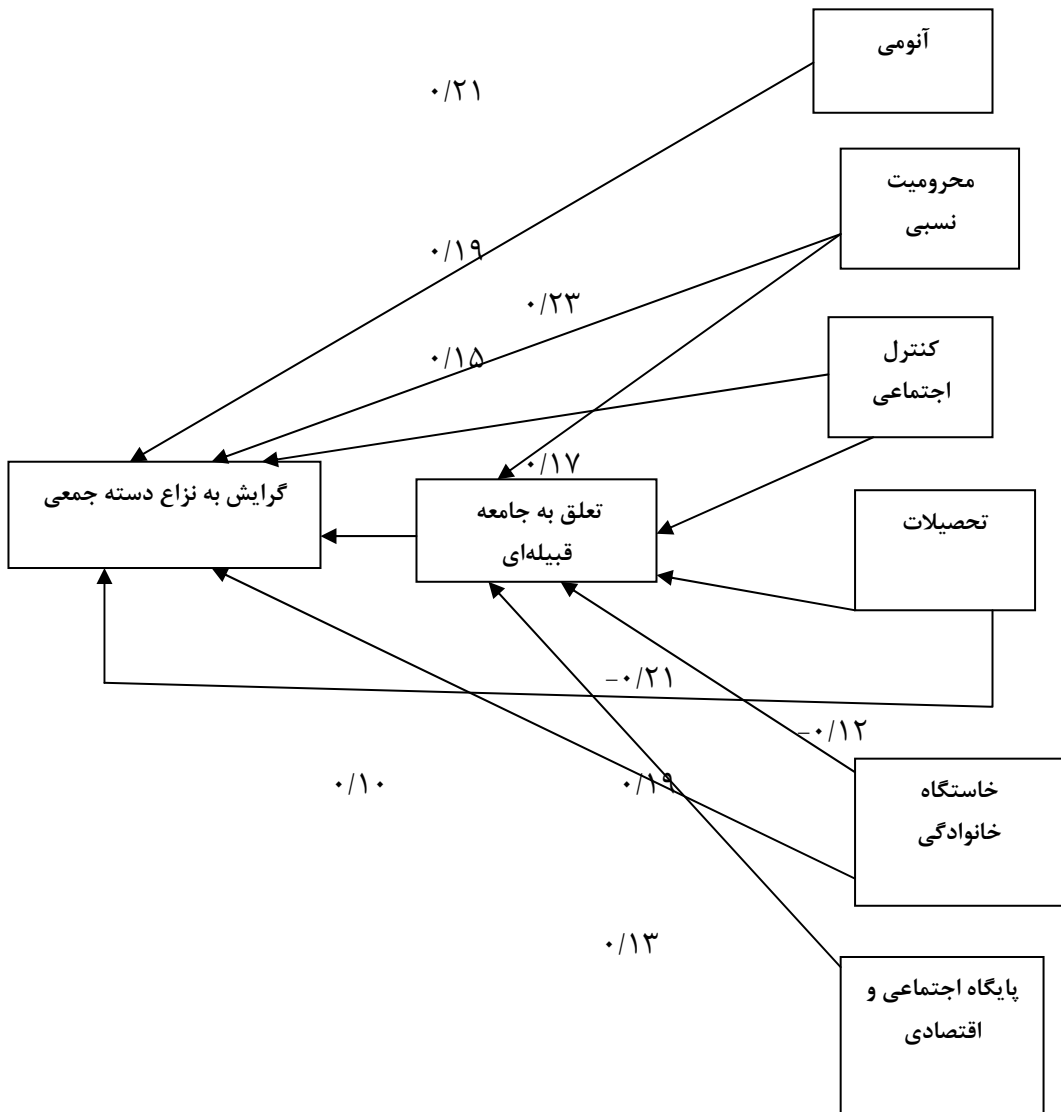
Model	R	R square	Adjusted R square
۱	۰/۶۶۳	۰/۴۴۰	۱۳/۳۷۶۱۴

جدول شماره ۸- نمایش مدل رگرسیون خطی به وسیله ANOVA

Model	مجمع مربعات	درجه آزادی	میانگین مربعات	آماره f	سطح معناداری
۱	۵۲۲۹۶/۳۶۷	۱۱	۴۷۵۴/۲۱۵	۲۶/۵۷۲	۰/۰۰۰

تحلیل مسیر

مدل معناداری بین متغیرهای مستقل و و متغیر وابسته تحقیق:



جدول شماره ۹- بررسی میزان تأثیر متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته (میزان

گرایش به نزاع دسته جمعی)

نام متغیر مستقل	نوع اثر		اثر کل
	اثر مستقیم	اثر غیرمستقیم	
تحصیلات پاسخگو	-۰/۱۲	-۰/۰۲۵	-۰/۰۹۵
میزان کنترل اجتماعی	۰/۱۵	۰/۰۲۶	۰/۱۷۶
احساس انومی	۰/۲۱	-	۰/۲۱
محرومیت نسبی	۰/۱۹	۰/۰۴۴	۰/۲۳۴
تعلق به جامعه قبیله‌ای	۰/۴۲	-	۰/۴۲
خاستگاه خانوادگی	۰/۱۰	۰/۰۱۹	۰/۱۱۹
پایگاه اقتصادی و اجتماعی	-	۰/۱۳	۰/۱۳

عواملی که در جدول شماره ۹ به آن اشاره شد متغیرهای مستقلی هستند که پس از بررسی میزان تأثیر متغیرها بر متغیر وابسته اثر مستقیم و غیر مستقیم آن‌ها محاسبه گردیده است که بیشترین تأثیر مربوط به متغیر مستقل تعلق به جامعه قبیله‌ای می‌باشد.

نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر، به بررسی عوامل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مؤثر بر گرایش به نزاع دسته جمعی در شهرستان اهواز پرداخته‌ایم. علی‌رغم اینکه این شهرستان به عنوان یکی از کلان‌شهرهای کشور محسوب می‌گردد با وجود این، هنوز تا حدودی در برخی از مناطق آن، ساختار حاکم، ساختاری سنتی و مبتنی بر مسائل قومی و قبیله‌ای است، از همین رو، یکی از مسائل اجتماعی که هم‌اکنون در این شهرستان

به میزان بالایی باز مانده از سنت‌های قدیمی وجود دارد. مسئله نزاع‌های دسته جمعی و قبیله‌ای است که ضرورت پژوهش مستقل را ایجاب می‌کند.

این تحقیق برخی ویژگی‌های جمعیت‌شناختی آنان نظیر سن، جنس، وضعیت تأهل و قومیت افراد را مورد بررسی قرار داده و نتایج حاصل شده به صورت توصیفی ارائه گردیده است، در بخش استنباطی، روابط بین متغیرهای مستقل با متغیر وابسته تحقیق، به منظور تحلیل عمیق‌تر اطلاعات جمع‌آوری شده و برخی از روابط بین متغیرهای مستقل و پیامدهای مستقیم و غیر مستقیم آن‌ها را مورد بررسی قرار دادیم. نتیجه این بود که از بین متغیرهای زمینه‌ای تنها متغیر سن بر متغیر وابسته یعنی گرایش به نزاع دسته جمعی دارای رابطه معناداری نبود ولی سایر متغیرها کم و بیش و با شدت و ضعف، تأثیراتی بر متغیر وابسته داشتند. در مقایسه با تحقیقات پیشین، یافته‌های این پژوهش با یافته‌های (نظری ۱۳۸۶) در خصوص رابطه سن با گرایش به نزاع جمعی در استان ایلام فاقد شباهت است. این پژوهش نشان داد که سن افراد رابطه‌ای با گرایش به نزاع جمعی ندارد، همچنین در مقایسه با تحقیق عدالتی منش (۱۳۸۶) که یافته‌های او بیان می‌دارد که با افزایش سن گرایش به قومگرایی شدیدتر می‌شود در خصوص رابطه فوق، موید عدم شباهت است. ضمناً یافته‌های این پژوهش با یافته‌های نظری (۱۳۸۶) در خصوص رابطه تحصیلات و گرایش به نزاع جمعی مشابه می‌باشد، زیرا افزایش تحصیلات باعث افزایش آگاهی‌های عمومی و عملی افراد شده و باعث می‌شود تا آنان نسبت به نزاع‌های جمعی گرایش کمتری نشان دهند از سویی تحصیلات باعث تغییر ارزش‌های اجتماعی و تغییرات فرهنگی می‌شود و از شدت گرایش به نزاع‌های دسته جمعی می‌کاهد. همچنین نتایج این پژوهش با نتایج گودرزی (۱۳۸۵) در خصوص تأثیر نظریه احساس محرومیت نسبی نیز مشابه می‌باشد که می‌گوید: در هنگامی که گروه‌های قومی احساس می‌کنند کمتر از آنچه حقشان است دریافت می‌کنند، در این هنگام مناقشات قومی بالا می‌گیرد و این گروه‌ها برای تسکین سرخوردگی ناشی از احساس محرومیت نسبی ممکن است به خشونت روی بیاورند.

پیشنهادها

در ادامه بر اساس یافته‌های پژوهش پیشنهادهایی در سه سطح پیشگیری، کاهش و کنترل این گونه نزاع‌ها به شرح زیر ارائه می‌گردد:

۱. با توجه به معنادار بودن متغیر پایگاه اجتماعی و اقتصادی با گرایش به نزاع جمعی پیشنهاد می‌گردد تلاش کافی در راستای توزیع عادلانه شاخص‌های پایگاه اجتماعی-اقتصادی و کاهش فاصله‌ی طبقاتی در جامعه صورت پذیرد تا متعاقباً فقر نیز در جامعه کاهش پیدا کند.
۲. تقویت عملکرد موفق پلیس و اجرای صحیح قوانین که می‌تواند این اطمینان را ایجاد کند که قانون و مجریان آن کارایی لازم را دارند و نیازی به حل مسائل و مشکلات از راه‌های عرفی غیر قانونی نیست.
۳. تلاش در جهت کاهش احساس محرومیت نسبی از طریق توزیع عادلانه امکانات و ثروت و نیز سایر مؤلفه‌هایی که در این تحقیق آمده است.
۴. تنوع قومی، چالش‌هایی را برای تهدید امنیت به همراه دارد با این همه، فرصت‌هایی را نیز ایجاد می‌کند. بنابراین بایستی برای تک تک تهدیدات، برنامه‌های پیشگیرانه و برای فرصت‌ها نیز زمینه توسعه را فراهم نمود. با توجه به تأیید فرضیه تعلق به جامعه قبیله‌ای و با توجه به ساختار جامعه مورد مطالعه که متشکل از قومیت‌های مختلف است به گونه‌ای هنوز هم افراد هویت خود را بر اساس همان قوم و یا گروهی که به آن تعلق دارند می‌شناسند؛ در می‌یابیم: افرادی که بیشتر قومگرا هستند و تعلق بیشتری به جامعه قبیله‌ای دارند، گرایش بیشتری به نزاع دارند. از همین رو، از مسئولان و نهادها و سازمان‌ها انتظار می‌رود که برنامه‌هایی در جهت تعدیل قومگرایی افراد جامعه با در نظر داشتن احترام به این قومیت‌ها، پیش‌بینی نمایند.
۵. استفاده از نفوذ ریش سفیدان و نخبگان محلی و شیوخ جهت کاهش نزاع‌های دسته جمعی.

۶. با توجه به معنادار بودن و معکوس بودن رابطه تحصیلات و گرایش به نزاع جمعی دیدیم که هرچه تحصیلات پایین تر باشد، گرایش بیشتری به نزاع در بین افراد مشاهده می‌شود، بایستی اهتمام افزون تری به آموزش خانواده‌ها و کاهش میزان بی‌سوادی صورت گیرد.
۷. افزایش میزان اعتماد اجتماعی شهروندان برای افزایش انطباق اجتماعی و ایجاد زمینه برای افزایش اعتماد اجتماعی به نهادهای انتظامی و امنیتی.
۸. با توجه به معنادار بودن محله سکونت و خاستگاه خانوادگی، پیشنهاد می‌گردد تلاش بیشتری جهت از بین بردن مناطق حاشیه‌ای صورت پذیرد. زیرا ساکنان این مناطق مهاجرانی هستند که از روستاها وارد بافت حاشیه‌ای شهرها شده‌اند و نتوانسته‌اند در چارچوب‌های اجتماعی و فرهنگی شهر جذب گردند.
۹. مدیران و مسئولان آموزشی، تربیتی، حقوقی و انتظامی و ... شهرستان اهواز می‌بایست اقوامی را که گرایش بیشتری به نزاع دارند و بیشتر از سایر اقوام به نزاع جمعی اقدام می‌کنند؛ از عواقب و تبعات مادی و معنوی نزاع‌ها آگاه نمایند و با استفاده از افراد ذی نفوذ در کاهش این گونه نزاع‌ها تلاش بیشتری نمایند.
۱۰. پوشش انتظامی بیشتر و مناسب‌تر برخی مناطق با ایجاد پاسگاه‌ها و ایستگاه‌های انتظامی.
۱۱. تعامل بیشتر نیروی انتظامی با مردم و ارائه آموزش‌های همگانی توسط عوامل اجتماعی مستقر در کلانتری‌ها و آگاه‌سازی مردم و جوانان نسبت به تبعات نزاع‌ها و توجیه آن‌ها.
۱۲. جمع‌آوری سلاح‌های غیر مجاز و برخورد با عوامل توزیع این‌گونه سلاح‌ها با توجه به آنکه در نزاع‌ها عمدتاً از اسلحه گرم استفاده می‌شود.
۱۳. تقویت عوامل کنترل کننده رسمی و غیر رسمی از قبیل شوراهای حل اختلاف و

۱۴. حضور به موقع و سریع عوامل نیروی انتظامی در صحنه و همچنین استفاده از نیروهای باتجربه و دارای نگرش جامعه محور در مواجهه با نزاع‌های جمعی به منظور کنترل سریع‌تر و بهتر نزاع‌ها و بالابردن اعتماد مردم به توانمندی پلیس.

۱۵. رسیدگی سریع و خارج از نوبت به پرونده‌های نزاع‌های جمعی و استفاده از عوامل بازدارنده قوی از قبیل اعمال جریمه‌های معنوی و مادی سنگین که این امر تعامل هرچه بیشتر مقامات قضایی شهرستان با پلیس را ایجاب می‌کند.

منابع فارسی

- اشرف، احمد (۱۳۵۴). کژرفتاری، مسائل رفتاری و آسیب‌شناسی اجتماعی، مجموعه گفتارهای درسی، تهران: انتشارات آموزشگاه عالی خدمات اجتماعی.
- پورافکاری، نصراله (۱۳۷۷). «تحلیلی بر تنش‌های قومی در ایران»، اصفهان: مجله علمی پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان.
- چلبی، مسعود (۱۳۷۵). جامعه‌شناسی نظم، تهران: نشر نی، چاپ اول.
- خراطها، سعید و جاوید، نورمحمد (۱۳۸۴). «نزاع و درگیری در شهر تهران»، فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی، معاونت اجتماعی ناجا، سال دوم، شماره ششم و هفتم.
- حسینی، نثار (۱۳۸۳). «بررسی عوامل مؤثر بر بزهکاری نوجوانان در رشت»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۷). آنا تومی جامعه، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی کاربردی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- رضایی کلواری، نورالله و مجید بحرینی (۱۳۸۹). «مطالعه رابطه عوامل فرهنگی اجتماعی با نزاع‌های دسته‌جمعی، قومی و قبیله‌ای در شهرستان لردگان»، فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی، معاونت اجتماعی ناجا، شماره بیست و دوم.
- زارع، بیژن و غانمی، کفاح (۱۳۸۵). «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر گرایش به قتل به خاطر شرف در دشت آزادگان»، دانشگاه تربیت معلم تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی.
- ستوده، هدایت (۱۳۸۲). آسیب‌شناسی اجتماعی، تهران: آوای نور، چاپ شانزدهم.

- سلیمی، علی و داوری، محمد (۱۳۸۰). جامعه شناسی کجروی، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- شیخوندی، داور (۱۳۷۳). جامعه شناسی انحرافات، تبریز: نشر مرنديز، چاپ سوم.
- صدیق سروسستانی، رحمت الله (۱۳۸۳). آسیب شناسی اجتماعی (جامعه شناسی انحرافات اجتماعی)، تهران: انتشارات آن.
- عبداللهی، محمد و چلبی، مسعود (۱۳۷۲). طرح توصیف و تبیین جامعه شناختی نزاع‌های دسته جمعی در استان لرستان، وزارت کشور: استانداری استان لرستان.
- عدالتی منش، محمد (۱۳۸۶). «بررسی برخی عوامل اجتماعی مؤثر بر قومگرایی در بین شهروندان شهرستان گچساران»، پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه شناسی دانشگاه آزاد واحد دهقان.
- کوئن، بروس (۱۳۷۲). مبانی جامعه شناسی، (ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضل)، تهران: انتشارات سمت.
- کلانتری، صمد و دیگران (۱۳۸۴). «ارتباط فقر با قانون‌گریزی و شکل‌گیری آسیب اجتماعی»، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، ماه پنجم، شماره هیجدهم.
- گودرزی، حمید (۱۳۸۵). مفاهیم بنیادی در مطالعات قومی، تهران: انتشارات تمدن ایرانی، چاپ اول.
- لشکری، علمدار (۱۳۸۵). «بررسی عوامل مؤثر بر مدیریت انتظامی نزاع‌های دسته جمعی مسلحانه در شهرستان کهگیلویه»، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه علوم انتظامی.
- محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۷۰)، بیگانگی، نامه علوم اجتماعی، انتشارات دانشگاه تهران جلد دوم، شماره دو.

- ممتاز، فریده (۱۳۸۱). انحرافات اجتماعی، دیدگاه‌ها و نظریه‌ها، تهران: شرکت سهامی انتشارات، چاپ اول.
- مرکز آمار ایران (۱۳۸۵). سرشماری عمومی نفوس و مسکن استان خوزستان، تهران: مرکز آمار ایران.
- نظری، جواد (۱۳۸۶). «تبیین جامعه‌شناختی میزان گرایش به نزاع دسته‌جمعی در استان ایلام»، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد دانشگاه اصفهان.

انگلیسی

- Baron, Stephen W. and Timothy F.Hartnagel.1998."Street Youth and Criminal Violence". Journal of Research in Crime and Delinquency 35(2):166-192
- Coster, Stacy De., Karen Heimer. and Stacy M.Wittrock.2006. "Neighborhood Disadvantage, Social Capital, Street Context, and Youth Violence". The Sociological Quarterly 47:723-753
- Haynie, Danal I., Eric Silver and Brent - Teasdale.2006."Neighborhood Characteristics, Peer Networks, and Adolescent Violence".J Quant Criminol 22:147-169
- Vowell, Paul R.2007."A Partial Test of an Integrative Control Model: Neighborhood Contexts, Social Control, Self-Control, and Youth Violent Behavior". Western Criminology Review 8(2):1-15